

عاشق افکار خود بودن؛ عدم تحمل دگراندیشان

نوشته دکتر حسین ابوترابیان

تمدن و پیشرفت بشر بیش از هر چیز مرهون اختلاف نظرها و برخورد عقاید و دیدگاههاست. زیرا اگر اختلاف نظر دانشمندان نبود، هیچ علمی رشد نمی‌کرد و هیچ معرفتی مراحل تکاملی را نمی‌پیمود. و لذا وجود اینهمه علم و معرفت و فضیلت حتی علوم الهی- در بین انسانها مرهون اختلاف نظرهاست. بطوری که اگر در همان صدر اسلام یک تفسیر اصیل و واقعی از قرآن نوشته می‌شد و بعدها نیز هیچ اختلافی در بین علماء دین راجع به تفسیر و درک آیات قرآنی پدید نمی‌آمد، مسلماً امروز نشانی از علم تفسیر قرآن وجود نداشت و هیچکس قدم در راه شناخت بهتر و فهم بیشتر قرآن نمی‌گذاشت.

نمونه دیگر، تکامل و پیشرفت علم فقه است که اگر بین فقها اختلاف وجود نداشت، علم فقه را امروز فقط می‌شد در موزه‌ها جستجو کرد، و همه در تطبیق پدیده‌های علمی جدید با فقه در می‌ماندند. البته این امر هیچ مغایرتی با کوشش در راه «وحدت» ندارد. چرا که وحدت نه به معنای کنار نهادن اختلاف‌نظرها، بلکه کوشش در جهت یافتن نقاط مشترک بین خود و طرف مقابل است. درست مثل طبیعی‌ترین غریزه بشری، که زناشویی باشد، و در آن هرگز کسی از پیوند دو خیرم جنس (وحدت زن و مرد) انتظار ندارد اختلافهای ذاتی و طبیعی و انکسای آنها از

بین برود. بلکه هر دو باید بکوشند تا فصل مشترکها را بیابند و براساس عواملی که می‌تواند باعث جوش خوردن و پیوند باشد، به وحدت برسند. بنابراین وحدت و اختلاف را باید جزء ذات بشر به حساب آورد و توجه داشت که نباید هیچکدام از آن دو را بی‌نیاز از دیگری دانست. زیرا بشر بدون اختلاف، بشر نیست و بشر بدون اتحاد نیز بشر نیست.

به قول آقای هاشمی رفسنجانی (خطاب به شرکت‌کنندگان در هفتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی): «... وحدت و اختلاف ریشه در وجود بشر دارد و قرآن کریم هم بر هر دو تکیه دارد. منتهی راهی که قرآن پیش پای بشریت نهاده است، بهره‌گیری از شجره اختلاف و اتحاد است...»

البته در عین حال باید بر این نکته نیز تأکید کرد که

«اختلاف نظر» غیر از اختلاف انگیزی و فتنه‌گری است. چون اولی باعث پیشرفت و تکامل می‌شود، ولی موارد دومی به درماندگی و قهقراه و توقف می‌انجامد. گرچه بعضی هم هستند که تفاوت معنای این دو را درک نمی‌کنند و بلافاصله پس از شنیدن لغت اختلاف نظر به یاد اختلاف‌انگیزی و فتنه‌گری می‌افتند. لیکن این نوع تصور عمدتاً ناشی از افکار عوامانه است و بیشتر در ذهن کسانی وجود دارد که عاشق افکار خویشند و به هیچ وجه ظرفیت تحمل فکر مخالف را- ولو شایسته‌ترین و خردمندانه‌ترین هم باشد- ندارند.

چنین افرادی به هیچ‌وجه شایستگی حکومت و فرماندهی و ریاست و نمایندگی ملت را ندارند. چرا که به سرعت در صدد اعمال شیوه‌های دیکتاتورمآبانه



به دست افراد عاشق افکار خود و فاقد ظرفیت تحمل فکر مخالف بیافتند، بلافاصله با توسل به انواع حربه‌ها در صدد طرد، حذف، یا «تعدیل» نیروهای غیرخودی و به اصطلاح امروز «دگراندیش» برمی‌آیند. بهمین جهت در عزل و نصبها نیز ملاک آنها آگاهی و تعهد و تخصص افراد نیست و بلکه صرفاً طرفداری از این یا آن برای گزینش مورد توجه قرار می‌گیرد، و لذا اکثراً می‌بینیم که به اصطلاح «باندی» و یا به تعبیر جدید «هیأتی» عمل می‌کنند. یعنی هر کس به هر مقامی برسد، همفکران و هم مسلکانش را (که شرط اولشان نداشتن عقیده و فکر مخالف است) به دور خود جمع می‌کند. و البته این اقدام را هم به دلایل متعدد مشروع جلوه می‌دهد، که یکی از آن دلایل، پرهیز از گزند شدن حرکت پیشرونده است.

چون به زعم آنان، اگر اختلاف عقیده وجود داشته باشد بین کارگزاران ناهماهنگی پدید می‌آید و در نهایت کار به اختلاف‌انگیزی و فتنه‌گری می‌انجامد.

اما این افراد نمی‌دانند که یکی از دلایل گزند شدن حرکت پیشرونده هرگز جز همین باند بازیها و سپردن سررشته امور به دست تابعان گوش به فرمان (همفکران و هم مسلکان) نبوده و نیست. زیرا در چنین حالتی دیگر مسئله ترس از افشا شدن اهمال‌کاریها، ندانم‌کاریها، خرابکاریها (و احتمالاً سوء استفاده‌ها) وجود ندارد، و لذا حتی در بهترین شرایط (که اعضای یک باند بخواهند با حسن نیت کامل امور را پیش

برند و هماهنگی کامل را از ضروریات نیل به اهداف خود بدانند) باز هم از حرکت باز خواهند ماند. چرا که وقتی ترس از مخالف و رقیب (و یا حتی دشمن) نباشد، سالمترین، مفیدترین و کاراترین موجودات و جریانه‌ها نیز دچار رکود و سستی و جمود می‌شود.

کجا رفتند آن حکومتها...؟

یکی از لطیفه‌های سیاسی مردم شوروی در زمان حاکمیت برژنف این بود که یک شب برژنف هراسان و آشفته از خواب پرید و با لحنی نگران و مضطرب به همسرش گفت خواب وحشتناکی دیده است. همسرش چگونگی خواب را پرسید. برژنف پاسخ داد: «خواب دیدم همه کشورهای دنیا حاکمیت کمونیسم را پذیرفته‌اند و شوروی به صورت تنها قدرت جهانی و آرای دنیا

برمی‌آیند و هر نظر مخالف و مغایر با عقیده خود را سرکوب می‌کنند. در بهترین موقعیت نیز این افراد سعی دارند با توطئه‌گری؛ جوسازی؛ اعمال فشار؛ تبلیغات انحرافی؛ و مهتر از همه، بهره‌گیری از مردمان نادان و عامی (که معمولاً سوار بر دوش آنها از ثرذبان ترقی بالا رفته‌اند) مخالفان را بترسانند و از سر راه دور کنند.

در حالی که افراد عاقل، و کلاً همه آنان که از عقل و فهم پیروی می‌کنند و اندیشه منطقی دارند، نه تنها از مخالفان دیدگاههای خویش نمی‌رمند و نقشه نابودیشان را نمی‌کشند، بلکه برای آنان احترام نیز قائلند و همیشه سعی می‌کنند برای تکامل نظرها و رفع نقائص فکر و عمل خود از خرد گیرها، انتقادات و نظریات مخالف کسانی که با آنان اختلاف نظر دارند استفاده برند. درست برعکس آنان، هر وقت میز و کرسی و مقام

درآمده است. مسر برژنف با حیرت گفت: خوب این که ناراحتی ندارد. چرا تگوانی؟ برژنف جواب داد: در این صورت هیچ فکر کرده‌ای که ما گندم را برای مصرف شوروی از کجا وارد کنیم؟

این طنز سیاسی که ریشه‌های واقعیت را به خوبی می‌توان در آن مشاهده کرد، وصف حال کسانی است که تصور می‌کنند چنانچه همه تشکیلات و سازمانها و مدیریت‌ها را در اختیار بگیرند و همفکران یا هم مسلکان خود را در رأس امور قرار دهند، کارها بهتر پیش خواهد رفت و به دلیل هماهنگی بین

را از غربال‌های گوناگون عبور می‌دهد (و در این راه حتی اعتراضها و مخالفتها و اهانتها را نیز تحمل می‌کند) تا آنگاه اگر فکر نو از همه غربالها گذشت، قبولش می‌کند. این روند همیشه به پیشرفت ختم می‌شود و مملکت را جلو می‌برد. حتی اگر در بدترین حالت نیز فکر مخالف هدفی جز اختلاف‌انگیزی و تفرقه افکنی و مشکل آفرینی نداشته باشد. چون در این مورد حداقل حسن کار این است که برخورد با افکار مغرب می‌تواند هشداردهنده، بیدارکننده و آموزنده باشد و قدرت مقابله و معارضة با دشمن را افزایش دهد.

افراد عقب افتاده، بی‌تدبیر و بی‌منطق از مواجهه با «فکر نو» وحشت دارند.

نصیم‌گیرندگان و متولیان، ماشین حاکمیت روانتر و سریعتر به مقصد خواهد رسید. در حالی که حداقل تجربه حکومت ۷۰ ساله کمونیسم و سیستم تک حزبی متمرکز دولتی در شوروی نشان داده است که اگر هم مسلکان تمام میزها و کرسیها را در اختیار بگیرند، نتیجه‌اش همان کابوسی است که برژنف را از خواب خوش براند.

مگر در زمان رضا شاه، همه مقامها از اداری گرفته تا پارلمانی در دست چاکران و جان‌ناراران ذات اقدس همایونی (!) قرار نداشت؟ مگر در اواخر سلطنت محمدرضا شاه همه مقامها و مجلسیان افتخار عضویت در حزب رستاخیز را نداشتند و قبل از رستاخیز هم به هماهنگی با نیات شاه نمی‌یابیدند؟... پس کجا رفتند همه آن حکومتها و نظامهایی که تحمل حرف مخالف را نداشتند و اعتقادشان این بود که اگر همه عناصر نظام و گردانندگان حاکمیت یک شکل و یک فکر باشند و با هم اختلاف‌نظر نداشته باشند، مملکت به «تمدن بزرگ» خواهد رسید؟

افراد عقب افتاده، عامی، بیسواد، خام، ناآگاه، بی‌تدبیر و بی‌منطق از شنیدن حرف مخالف و فکر نو وحشت می‌کنند. فقط به این دلیل که شاید به آنچه خود می‌دانند و اعتقاد دارند وابسته هستند و نمی‌توانند خلاف عقیده خود را بپذیرا شوند. چنین کسانی اگر در مقامهای سطح بالا و به اصطلاح کلیدی قرار بگیرند، پیشرفت امور را مستوقف یا کند می‌کنند و عامل پروراندن افکار عاقبت‌طلبانه، عوامفریبانه و مقام‌پرستانه می‌شوند. زیرا در نهایت آنچه به عنوان نشانه پیشرفت ارائه می‌دهند فی‌الواقع جز چند مورد اصلاحات ظاهری خوش آب و رنگ و کودکی فریب بیشتر نخواهد بود.

در حالی که فرد عاقل و دلسوز از شنیدن و مواجهه با فکر نو (ولو مخالف عقایدش باشد) خوشحال می‌شود و به استقبالش می‌رود، ولی البته هرگز آن را یکسره و بی‌چون و چرا نمی‌پذیرد. بحث و جدل می‌کند، فکر نو

این عقیده که هرکس با مالیت پس برماست، از نتایج شیوع افکار استالینی در جهان است، که گرچه خیلی پیش‌تر از استالین هم پیروانی داشت، اما استالین و بعد از او «جان فاستر دالس» (وزیر خارجه آمریکا در زمان آیزنهاور) و نیز محمدرضا شاه (بعد از اعلام تشکیل حزب رستاخیز) پیش از هرکس دیگر در رشد و همه‌گیری این عقیده همت گماشتند.

استالین، هیتلر... و بقیه تاریخ بشر ثابت کرده است که هرکس تحمل حرف مخالف نظر خود را نداشته باشد و کسر به ناپودی «مخالفان لاکتیکی» خود ببندد، ناگزیر به جانی می‌رسد که مجبور می‌شود با «مخالفان استراتژیکی» خود هم پیمان شود (و البته با این کار، هم مورد تمسخر دوستان قرار گیرد و هم پایه‌های خود را نابود کند).

استالین کمونیست‌هایی را که در مسائل فرمی با او اختلاف نظر داشتند، تصفیه کرد و از بین برد. ولی بعد ناچار شد ابتدا با هیتلر فاشیست و سپس با سرمایه‌داری امپریالیست (آمریکا و انگلیس) همکاری کند. پاسر عرفات که با بسیاری از مسلمانان و فلسطینی‌ها و عربها اختلاف نظر داشت و بارها علیه آنان دست به اقدام زده بود، سرانجام ناچار شد با اسرائیل

صهیونیست پیمان دوستی و برادری ببندد. در همین ایران خودمان، بعضی مقامهای اولیه حکومت اسلامی بودند که به خاطر اختلاف‌نظر مقامهای دیگر با آنان یا عدم تحمل حرف مخالفان، از هر حربه‌ای برای کوییدن دگراندیشان استفاده می‌کردند، ولی دیدیم که همانها بعد که از کار افتادند با مخالفان استراتژیکی خود... و نه مخالفان لاکتیکی... همدست و همراه شدند.

نتیجه این که آدمهای عاشق افکار خود و مبتلا به عارضه «عدم تحمل افکار مخالفان» فقط در دسته‌ای جای می‌گیرند که عوام را هم می‌توان در همان دسته جا داد. چون در آنها نیز عیناً مثل عوام نمی‌توان نشانی از عقل و درایت و هوشمندی سراغ کرد. سپردن زمام امور مملکت به دست این‌گونه افراد مخاطرات فراوانی در بر دارد، که یک نمونه‌اش رشد شیوه‌های استالینی در اداره کشور و نمونه دیگرش خطر همدستی آنان با دشمنان استراتژیکی مملکت و مردم برای بیرون کشیدن گلیم خود از آب آلوده‌ای است که هیچکس جز خودشان در گل آلود کردنش نقش نداشته‌اند.

□

به زودی منتشر خواهد شد...

دومین کتاب سال کشاورزی دامپروری و آب‌ایران

برای دریافت هرگونه اطلاع در زمینه چاپ مقالات، ارائه نظریات اصلاحی و یا آگاهی از شرایط چاپ آگهی با تلفنها و فاکس زیر تماس حاصل فرمایید.

تلفنها: ۷۵۳۶۱۳۳، ۸۸۳۲۳۶۱